

حرمت اختلال نظام: تحلیل قاعده با تأکید بر نقض غرض و قواعد تراحم و کاربست‌های آن در اصول فقه

غلامرضا احسنی آرانی^۱

چکیده

حرمت اختلال نظام در سه قلمرو اختلال نظام زندگی اجتماعی، نظام زندگی فردی و اختلال نظام شریعت مورد استدلال قرار گرفته است. اصلی‌ترین دلیل بر این قاعده، حکم عقل مستقل و ترکیبی از لزوم نقض غرض و قواعد باب تراحم است. تمسک به این قاعده، گاه برای بیان حکمت حکم است که در این موارد، نمی‌توان از مورد ادله تجاوز کرده یا آن را تخصیص زد و گاه به عنوان دلیل حکم که در این موارد حکم دایره مدار اختلال نظام است. اختلال نظام علاوه بر کاربرد در مرحله امتثال، در مرحله استنباط نیز کارایی دارد و در صورت لزوم اختلال نظام از یک استنباط خاص مانند اشتراط عدالت واقعی، بطلان این استنباط کشف می‌شود. باید دانست: به حکم عقل، حفظ نظام نیز واجب است و اگر حفظ نظام، متوقف بر ثبوت حکمی مانند حجیت امارات و اصول باشد، عقل حاکم به حرمت اختلال نظام، حجیت را نیز ثابت خواهد دانست. این قاعده در فقه و اصول، کاربردهای فراوانی دارد که حجیت اماراتی مانند ظواهر، ید و در دیدگاه برخی تمام امارات عقلایی، همچنین حجیت اصولی مانند برائت، استصحاب، قرعه، اصالة الصحة و... در دیدگاه برخی از عالمان بر این قاعده استوار است.

واژگان کلیدی: قاعده، اختلال نظام، حفظ نظام، نظام اجتماعی، نظام فردی، نظام شریعت، تراحم، نقض غرض، حجیت امارات، حجیت اصول.

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، Rezaahsani64@gmail.com

مقدمه

در عصر حضور امامان معصوم (ع) در کنار قرآن، سنت نبوی و عقل، محور حکم فقهی، نفس وجود مقدس امامان معصوم (ع) بوده که راویان با مراجعه به معصومین (ع) احکام را تلقی کرده و گاه درباره قواعد جمع بین روایات مختلف نکاتی را از مبینان شریعت می‌آموخته‌اند. همین سخنان دست‌مایه استنباط فقهی در عصر غیبت است و سنت منقول از آنان به‌ضمیمه آیات، حکم عقل و اجماع، ادله‌ای هستند که باید با تمسک به آنها، وظیفه مکلف را در موضوعات مختلف مشخص نمود. فقیه با استنباط فقهی خویش در این ادله کاوش کرده و با توجه به مفاد ادله، فتوا می‌دهد. او در مرحله اول استنباط، موضوع را به لحاظ حکم اولی ملاحظه کرده و با تمسک به ادله خاصه یا عمومات به دنبال یافتن حکم شرعی آن است. در مرحله دوم، نوبت رجوع به قواعد عامه‌ای مانند ضرر و حرج است که حکم را به لحاظ عنوان ثانوی ملاحظه کرده است. فقیه اگر عنوان ضرر یا حرج را بر موضوعی صادق بداند، مطابق آن حکم می‌کند چه به لحاظ حکم اولی جواز را استنباط کرده و چه قائل به الزام شده باشد. قواعد عامه متعددی وجود دارد که مستمسکی برای کشف حکم به عنوان اولی و عنوان ثانوی قرار گرفته که یکی از مهم‌ترین آنها حرمت اختلال نظام است. این قاعده در سه حیطة حکم اولی، حکم ثانوی و قاعده اصولی، کاربرد دارد.

در قاعده حرمت اختلال نظام که از آن به وجوب حفظ نظام نیز یاد شده، گفته می‌شود: هر فعلی که موجب مختل شدن نظام باشد، حرام بوده و هر فعلی که حفظ نظام متوقف بر آن باشد، واجب است. با توجه به اینکه بحث تفصیلی درباره قاعده حرمت اختلال نظام در کلمات وجود نداشته؛ اما از طرف مقابل در احکام عدیده‌ای به حرمت اختلال نظام تمسک شده است، شناخت مراد از این قاعده مهم و پرکاربرد و دلیل بر آن ضروری اما سخت است. مقاله حاضر سعی بر تبیین مراد از قاعده اختلال نظام و استدلال بر آن با تتبع موارد تمسک به قاعده و دقت در آنها دارد. هر چند به علت ندرت بحث از این دو جنبه در کلام

بزرگان، نقاط تاریک متعددی پیش روی نویسنده وجود دارد و نگارنده نتوانسته تمام این نقاط را روشن کند.

تذکر این نکته ضروری است که در کلام برخی، گاه حفظ نظام به معنای حفظ حکومت و نظام سیاسی و گاه حفظ بیضه اسلام به کار رفته و حتی برخی، قاعده حفظ نظام را به سه قاعده مجزا تفکیک کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد اگر حفظ نظام سیاسی و حفظ بیضه اسلام به همان مراد متعارف از حفظ نظام برگشته و دو معنای مجزا باشند، دو قاعده جدیدی هستند که در متعارف کلمات از اختلال نظام و حفظ نظام این دو معنا اراده نشده و به همین دلیل، بحث از قاعده حرمت اختلال نظام نمی‌تواند متکفل بحث از آنها باشد.

پیشینه

به جرئت می‌توان گفت: قاعده اختلال نظام یکی از عمومی‌ترین قواعدی است که در جای‌جای فقه و در احکام متعدّد و حتی اصول فقه، بدان استدلال شده است و حتی از نحوه برخورد دانشیان با این قاعده روشن می‌شود، مفاد این قاعده نزد آنان امری مسلم است. اما متأسفانه بحث مستقل درباره آن بسیار محدود بوده و در خور شأن قاعده‌ای به این اهمیت نیست.

اولین عالمی که در کلمات او تمسک به اختلال نظام مشاهده شد، سید مرتضی است. ایشان «فساد احوال مردم و اختلال نظام آنها» را دلیل بر لزوم حکومت بیان کرده است. (علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹۴) پس از ایشان، علامه حلی در برخی از کلمات خویش، به این قاعده استدلال کرده است. ایشان دلیل جواز تقلید در فروع را لزوم «اختلال نظام عالم» در تکلیف عوام به اجتهاد، بیان نموده است. (علامه حلی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۷) ایشان در جایی دیگر، هشتمین شرط امام ۷ را صاحب رأی و نظر بودن دانسته و دلیل آن را توقف «قیام نظام نوع» بر آن دانسته است. (علامه حلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۹۴) فخر المحققین پسر علامه، در موارد بیشتری به اختلال نظام استدلال نموده و تمسک به این قاعده از عصر او فراوانی و گستردگی بیشتری یافته است. ایشان وجود شریعت و حدود را برای جلوگیری از «فساد نظام نوع» لازم دانسته (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳) و بر لزوم

رفع نزاع به «تمام شدن نظام نوع» با آن استدلال کرده است. (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۱۷) فخر المحققین با تمسک به «اختلال نظام نوع» بیان کرده، کسانی که کار آنان در شب است؛ مانند نگهبانان، حق قسم زن را در روز قرار داده و نمی‌توانند در حق قسم بین روز و شب جمع کنند. (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۵۰) ایشان در جایی دیگر، قضاوت را از «مهمات نظام نوع انسانی» دانسته (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۹۳) و با تمسک به «تمام شدن نظام نوع» با تحمّل شهادت، وجوب کفایی تحمّل شهادت را نتیجه می‌گیرد. (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۴۳)

پس از این دوران هر چند در کتاب‌های متعددی به اختلال نظام - به‌عنوان مختلف - استدلال شده است، اما در هیچ‌یک از کتاب‌های فقهی و اصولی حتی کتاب‌های قواعد فقهیه، بحثی مستقل از این قاعده به چشم نمی‌خورد. تنها کتابی که به‌صورت مستقل از قاعده اختلال نظام البته به‌صورت بسیار مختصر بحث کرده، کتاب "مبانی الفقه الفاعل فی القواعد الفقهیه الاساسیه" است. (سیفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹ - ۲۶)

مقالات متعددی درباره قاعده اختلال نظام نگارش شده که می‌توان به دو مقاله «مبانی قاعده نفی اختلال نظام در فقه اسلامی و حقوق موضوعه» (محمدعلی خورسندیان، الهام شراعی، فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ سال ۴۰، شماره اول، ص ۸۳ - ۱۰۴) و «قاعده‌ی اختلال نظام، مفاد و قلمرو آن در فقه» (سید جواد ورعی، حکومت اسلامی؛ شماره ۷۱، ص ۵-۳۲) اشاره کرد. در هیچ‌یک از کتب و مقالات، موارد استدلال به قاعده اختلال نظام، جمع‌آوری نشده است. همچنین استدلال بر این قاعده به‌خصوص استدلال به عقل مستقل، تبیین کافی نشده است و از سویی دیگر، بر کاربست آن در اصول فقه، تمرکز نشده است.

فصل اول: مفهوم‌شناسی اختلال نظام

«اختلال»، مصدر باب افتعال از «خلل» است. «خلل» در لغت به معنای شکاف بین دو چیز و به معنای اضطراب داشتن شیء آمده است. (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۸۰) «اختلال» در لغت به معنای سرکه شدن آب انگور یا خرما ترجمه شده و در العین آمده است: «و اخْتَلَلْتُ: افْتَقَرْتُ و اخْتَلَلْتُ إِلَى رُؤَيْتِكَ أَيْ: اشْتَقْتُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۳۹) در

لسان العرب یکی از معانی «اختلّ» نحیف شدن بیان شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۱۹) در مصباح المنیر «اختلّ الشیء» به معنای تغیر و اضطراب معنا شده است. (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۸۰) از بین این معانی ذکر شده، تغیر و اضطراب به مفاد قاعده نزدیک‌تر است هر چند امکان دارد هر یک از معانی پیش‌گفته را نیز مصداقی از مصادیق دگرگونی دانست.

«نظام» در لغت به هر نخی که مروارید یا مانند آن را کنار هم قرار دهد، گفته می‌شود. «نظام» گاه بر ملاک، شیوه و روش نیز اطلاق می‌گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۶۶) که به همان معنای اول بازگشت دارد. به همین دلیل، می‌توان «نظام» را به هر چیزی که موجب استواری و هماهنگی اشیای مختلف باشد، معنا کرد.

«حفظ» در لغت نقیض نسیان و به معنای کمی غفلت معنا شده (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۹۸) و ابن فارس اصل واحد آن را مراعات شی بیان کرده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۷) فیومی نیز حفظ مال را به معنای جلوگیری از تلف و گم شدن می‌داند. (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۲)

با معانی بیان شده، می‌توان «حفظ نظام» را از نظر لغت، به معنای محافظت از استواری و هماهنگی بین اشیای مختلف معنا کرده و «اختلال نظام» را از بین رفتن این هماهنگی و استواری تفسیر نمود.

قاعده اختلال نظام یا حفظ نظام، به تعبیر مختلفی در کلمات فقیهان وارد شده است. از جمله: «محافظة النظام»، «فساد نظام العالم»، «اختلال نظام العالم»، «حفظ نظام النوع»، «فساد نظام النوع»، «اختلال نظام النوع»، «کمال نظام النوع»، «تمام نظام النوع»، «حفظ نظام المسلمين»، «اختلال نظام امور العباد»، «بقاء نظام الاجتماع»، «اختلال نظام الناس»، «اختلال نظام المجتمع»، «اختلال نظام الأعراض و الأموال و النفوس»، «اختلال نظام الناس معادا»، «اختلال نظام المعاش»، «اختلال نظام الناس معاشا»، «اختلال نظام الشریعة»، «اختلال نظام المعاملات»، «اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی»، «اختلال نظام القضاء»، «اختلال نظام المجاهدة»، «اختلال نظام اقامة الجماعات و اثبات الحقوق و الشهادات»، «اختلال نظام

المصالح»، «اختلال نظام أهل الأنصاری»، «اختلال نظام البدن»، هر چند در بیشتر عبارات‌ها، «اختلال نظام» به صورت مطلق وارد شده است.

برای بهتر فهمیدن مراد از «اختلال نظام» در کلام دانشیان، اشاره به عباراتی که به عنوان عطف تفسیری به «اختلال نظام» عطف شده مفید است. «فساد احوال مردم»، «تعطیل»، «هرج و مرج»، «هرج و مرج شدید»، «تشویش امور»، «تعطیلی امور مورد احتیاج»، «تعطیل شدن بازار و خودداری از خوردن و آشامیدن»، «استقرار نداشتن مردم»، «تفرقه»^۱، «سنگ رو سنگ بند نشدن»، «به هم ریختن اجتماع»، «تضییع تمام حقوق»، «فساد فراگیر»، «سلب آرامش و قرار مردم» از جمله عباراتی هستند که در کنار اختلال نظام بیان شده‌اند. با تعبیر نقل شده از دانشیان و همچنین معنای لغوی اختلال نظام، می‌توان نتیجه گرفت: معنای اصطلاحی «اختلال نظام» به معنای لغوی آن نزدیک است. از منظر اصطلاحی، انجام یا ترک کاری که موجب شود هماهنگی و استواری موجود در زندگی افراد یا جامعه، از بین رود، اختلال نظام جامعه یا زندگی افراد است. این امر به صورت طبیعی، موجب تحقق هرج و مرج است و آرامش و قرار را از بین می‌برد و حقوق را ضایع می‌کند.

۳-۱. انواع اختلال نظام

از منظر عالمان، اختلال نظام حرام بوده و حفظ نظام واجب است. اطلاق اختلال نظام در کلام عالمان منصرف به اختلال نظام جامعه است؛ اما باین حال، از کلام آنان برداشت می‌شود اختلال نظام در حیطه‌های دیگری نیز حرمت دارد؛ از جمله: اختلال نظام فردی، اختلال نظام احکام شریعت، اختلال نظام برخی از احکام شریعت، اختلال نظام برخی از نظامات اجتماعی.

اختلال نظام فردی نیز در دیدگاه عالمان جایز نیست؛ البته در صورتی که حفظ نظام زندگی فردی مستلزم اختلال نظام جامعه نشود. شواهد بر این مدعا فراوان است و به همین دلیل تنها به بخشی از کلام عالمان در حرمت و قبح اختلال نظام فردی اشاره

۱. در برخی از کتاب‌ها تعبیر «الفوضى» وارد شده که «الفوضى» این گونه معنا شده است: «و صار الناس فوضى ای مفرقین» (فراہیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۶۴)

می‌شود. مرحوم شیخ انصاری در مبحث انسداد، اختلال نظام امر مکلف را به حکم مستقل عقل جایز نمی‌شمارد. (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۰۷) بزرگان دیگری مانند میرزای شیرازی، (شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۱۷) محقق نائینی، (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۴۹) محقق عراقی (عراقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۳) و محقق خویی (خویی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۱۲) نیز، احتیاطی که موجب اختلال نظام زندگی فرد شود را جایز نمی‌دانند. علاوه بر این کلمات، در موارد متعدد دیگری به علت لزوم اختلال نظام فردی حکم نفی شده است که برخی از آنها از نظر می‌گذرد: محقق عراقی از داستان سمره نتیجه می‌گیرد که ضرر به غیر برای دفع اختلال نظام از نفس جایز است. (عراقی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۱) همچنین محقق خویی احتیاط وسواسی در صورتی که مستلزم اختلال نظام زندگی او شود را جایز نمی‌داند (خویی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۱) و بیان شده اگر و طی در دبر مستلزم ضرر زیاد و اختلال نظام بدن باشد، جایز نیست. (خمینی، مصطفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۷) هر چند پذیرش مثال‌های مذکور از نظر صغروی نیازمند بحث است؛ اما همان‌گونه که روشن است در این موارد بدون در نظر گرفتن جنبه عمومی اختلال نظام، نظام زندگی یک فرد نگاه شده است. برخی دیگر از موارد وجود دارد که امکان دارد اختلال نظام فردی از آنها اراده شده یا حداقل هر دو جنبه اختلال نظام عمومی و فردی در آن مراد باشد که این موارد از این قرار است: عدم جواز تکرار عمل به علت احتیاط در فرض لزوم اختلال نظام (نجفی، ۱۳۸۰، ص ۱۱) عدم وجوب ریاضت در عبادت برای رسیدن به مکاشفه کاشف از واقع (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۴) جواز احتساب حق قسم زن در روز برای مردان شب کار (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۵۰).

از تعبیر به کار رفته در تمسک به قاعده اختلال نظام، استفاده می‌شود که علاوه بر حرمت اختلال نظام نوع و اختلال نظام فرد، اختلال نظام احکام شریعت (ایوان کیفی، ۱۴۰۴، ص ۴۲۵) و همچنین اختلال نظام برخی از احکام شریعت و اختلال نظام برخی از نظامات اجتماعی نیز جایز نیست. «اختلال نظام المعاملات» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۴۳۴) «اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی» (خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۲۳) «اختلال

نظام القضاء» (مشکینی، ۱۴۱۸، ص ۴۰) «اختلال نظام المجاهده» (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۷) «اختلال نظام اقامه الجماعات و اثبات الحقوق و الشهادات» (لاری، ۱۴۱۸، ص ۴۶۷) عباراتی است که برداشت مذکور را تأیید می‌کند. شاید بتوان بازگشت اختلال نظام برخی از نظامات اجتماعی را به همان اختلال نظام نوع و زندگی اجتماعی دانست؛ زیرا نظام زندگی نوع یا اختلال نظام معاملات مختل شده و برپا نمی‌گردد.

فصل دوم: موارد استناد عالمان به قاعده اختلال نظام

با مراجعه به کلام عالمان به موارد متعددی برخورد می‌شود که یا قاعده اختلال نظام مورد استدلال قرار گرفته یا حداقل احتمال تمسک به قاعده اختلال نظام در این موارد بیان شده هر چند خود فقیه به چنین استدلالی اشکال صغروی داشته باشد. دقت به این نکته ضروری است که مفروض تمسک به قاعده اختلال نظام در برخی از موارد ذیل مانند حجیت قرعه، اثبات حکم در محدوده‌ای است که موجب اختلال نظام شود. البته در پاره‌ای از موارد، فقیه متکفل تطبیق لزوم اختلال نظام شده و حکم را به نحو عمومی ثابت دانسته است؛ مانند حجیت اصالة الصحة فی فعل المسلم، حجیت اماره ید، مأذون بودن فقیه در زمان غیبت و برخی دیگر از موارد. در ادامه تنها عناوین این موارد بدون توضیح و تفسیر بیان می‌گردد چرا که تعداد این موارد به حدی زیاد است که تفسیر آنها، خارج از حوصله مقاله حاضر است.

مأذون بودن فقیه در زمان غیبت نسبت به امور حسبه (عاملی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۱) ولایت فقیه نسبت به امور حسبه (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۸) اثبات ولایت عدول در فرض تعدّر فقیه (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۹؛ لاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۵۶) جوار رجوع به طواغیت بر فرض نبود فقیه (خمینی، مصطفی، بی تا، ص ۱۶) توقف نهی از منکر یدی بر اذن (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۱۸) وجوب اخذ به حکم حاکم (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۱۰) وجوب قضاوت (عراقی، بی تا، ص ۸) عدم جواز ایقاف دعوی (خویی، ۱۴۱۸، ص ۲۰۸) بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱۲) لزوم نصب قاضی برای شهر بدون قاضی (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۴۰) جواز قضاوت مقلد در شبهات موضوعیه با نصب مجتهد

(آشتیانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۷۹) عدم لزوم اعلمیت قاضی نسبت به همه (لنگرودی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۶۹) لزوم نصب قاضی به نحو خاص (مشکینی، ۱۴۱۸، ص ۴۰) شرعیت اجرای حدود در زمان غیبت (شفتی، ۱۴۲۷، ص ۱۸۶) عدم جواز اجرای حدود توسط آحاد جامعه (خویی، ۱۴۲۲، ص ۲۷۳) ضرورت وجود نفع در ادعا برای تعیین مدعی و منکر (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۹۱) عدم لزوم اختبار شاهد برای احراز عدالت (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۸۳) لزوم اختبار شاهد برای احراز عدم فسق (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۸۶) عدم جواز تعریف عدالت به ملکه (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۴۱؛ انصاری، ۱۴۱۴، ص ۲۵ و ...) عدم اشتراط مرتبه علیا در عدالت (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۱) قبول شهادت مستند به استصحاب (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۷۹) لزوم فحص در ادعای اعسار (آشتیانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۷۴) قبول شهادت تبرّعی در حقوق الله از طرف کسی که حریص بر شهادت است (بحرانی، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۱۲) حکمت لزوم حاکم، نایب حاکم، شاهد و مجری حدود (اسدی حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۱) جواز حبس متهم در فرض حصول اختلال نظام با عدم حبس متهم (خرازی، ۱۴۲۵، ص ۳۱) محدود بودن مهلت تجدیدنظرخواهی (شوشتی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۵۴) حکمت تشریع قصاص (آشتیانی، ۱۴۲۵، ص ۲۳۵) وجوب تحقیق و تفحص حاکم برای رسیدن به علم در اتهام‌ها در فرض توقف حفظ نظام بر آن (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۲۰) جواز تعزیر بر هر معصیتی (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۵۳) ضمانت جانی نسبت به هزینه‌های درمانی مجنی علیه (شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۶۵) جواز غرامت گرفتن از مسلمان در قتل کافر غیر ذمی بر فرض توقف حفظ نظام بر آن (فیاض، ۱۴۲۶، ص ۱۹۴) وجوب کفایی تحمّل شهادت (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۴۳) وجوب کفایی نگاشتن بدهی توسط آگاه به نگارش (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۷) عدم نجاست ملاقی با چند واسطه متنجّس (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۲۹) عدم تنجیس متنجّس خشک (بلاغی، ۱۴۲۸، ص ۱۴۹) مطهریت غیبت مسلمان (دلیل العروة الوثقی، ج ۲، ص ۶۰۹) اعتماد به قول ذی الید در طهارت (خویی، ۱۴۱۸، ص ۳۲۲؛ لنکرانی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۱) تقدیم قول ذی الید در طهارت بر استصحاب

نجاست (خویی، ۱۴۱۸، ص ۱۶۹) ضرورت حکومت (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۵۴) ولایت فقیه نسبت به امور حسبه (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۸) مالکیت حکومت (مکارم، ۱۴۲۲، ص ۳۴۸) وجوب جهاد برای حفظ بیضه اسلام یا دفع از مسلمین در زمان غیبت (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۷۷) حلیت اخذ خراج و مقاسمه از سلطان جائز (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۲؛ یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۷) حرمت تسویه نکردن قبوض دولتی دولت ظالم در فرض حصول اختلال نظام (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۵۵) حلیت انفال برای شیعیان در فرض نبود حکومت حقه (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۱۹) حرمت احتکار مؤدی به اختلال نظام (حکیم، محمد سعید، ۱۴۱۶، ص ۱۹۴) حرمت فروش آزاد کالایی که با یارانه به افراد داده شده در فرض کمی کالا در بازار (فیاض، ۱۴۲۶، ص ۲۱۱) عدم مالکیت محیی در زمان حاضر (زمانی، ۱۴۲۸، ص ۱۳۵) جواز منع از تحجیر برای حفظ نظام (ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۲۱۱) تعیین نرخ از سوی دولت برای جلوگیری از اختلال نظام اقتصادی جامعه (حمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۲۳)

حرمت تجاوز از قوانین وضع شده برای عدم اختلال نظام (گلیپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۱۳) لنگرانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۱) جواز قتل اسیر برای حفظ نظام (میانجی، ۱۴۱۱، ص ۲۲۵) جواز فی الجمله اخذ جرایم رانندگی (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۸۷) تأسیس و اداره زندان‌ها (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۸) لزوم سختگیری بر منافقان و جاسوسان و لزوم داشتن جاسوس در لانه دشمن (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۴۴) وجوب تجهیز نیروها و ادوات نظامی (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۵۶) لزوم وضع قانون و جواز محدود کردن آزادی افراد (منتظری، ۱۴۱۷، ص ۳۰۲) لزوم تحقق عدالت اجتماعی برای حفظ نظام (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۱) لزوم انتخاب فرمانده آگاه به امور نظامی زیر نظر حاکم شرعی به هنگام دفاع حتی با فرض نبود حکومت اسلامی (مکارم، ۱۴۲۴، ص ۴۷۳)

وجوب صناعاتی که ترک آنها موجب اختلال نظام است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳۷؛ یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۸ و ...) جواز اخذ اجرت بر واجبات نظامیه (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۴؛ رشتی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۹۱؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳۸ و ...) جواز

اعانه فاسقان در مباحات (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۲) اشتراط جواز تصرف در مال غیر به احراز رضایت (کاشف الغطاء، ۱۴۲۶، ص ۱۳۸) کفایت رضایت تقدیری در حلیت تصرف در ملک غیر (حکیم، محمد سعید، بی تا، ج ۲، ص ۵۲) صحت ازدواج غیر مسلمین (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۱۵)

وجوب تخییری نماز در وقت و عدم وجوب اشتغال به نماز در تمام وقت (کاشف الغطاء، علی، بی تا، ص ۳۰) حرمت شبیه سازی انسان (استنساخ) (خویی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۹۴) اشتراط امام یا منصوب امام در وجوب نماز جمعه (تهرانی، ۱۴۲۸، ص ۱۶۳) حرمت پیمان شکنی (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۳۵) جواز نکاح با زنی که مطابق مذهب شوهرش طلاق داده شده (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۴۰۶۱) حکمت لزوم تعیین مقدار برای مهر (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۵۳۵۵) حرمت اکل مارّه در طرق کثیر المارّه (بهبهانی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۰) برائت ذمه طبیب با استبراء (لاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۰۶) جواز بیع وقف مخروب (لاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۰۶) حصول ملکیت با معاطات (جزایری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۷۲) رجوع جاهل در هر صنعتی به عالم در آن صنعت (لنگرودی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۹) صحت عقد مضطرّ (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۲۸۶) عدم اشکال در تخلف عقود از دواعی و مقارنات (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۳۲۷) منعقد نشدن یمین بر فعل حرام (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۲، ص ۲۶۰) لزوم تصدیق وکیل (کاشف الغطاء، عباس، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۴) دلیل جواز قسمت مال مشترک توسط شریکان (آشتیانی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۲۶) غرض مهم از عقد ازدواج (کاشف الغطاء، ۱۴۲۶، ص ۱۳۵) تشریع معاملات (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۳) وجوب تأدیب اطفال به ترتیب بر ولی، حاکم و عدول مسلمین (شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۱۵) وجه تشریع عقد اجاره (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۳).

فصل سوم: دلیل قاعده حرمت اختلال نظام

برای اثبات قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام، به اجماع، حکم عقل مستقل، قاعده لطف، (لاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۰۶) ضرورت قطعی (خمینی، مصطفی، بی تا،

ص ۱۲) و روایات تمسک شده است که می‌توان قاعده لطف و ضرورت قطعی را از تقریب‌های حکم عقل دانست.

۱-۳. اجماع و تسالم

با مشاهده کلام فقیهان، به نظر می‌رسد بتوان ادعا کرد، مخالف جدی در مقابل قاعده حفظ نظام وجود نداشته و بسیاری با تمسک به این قاعده برای اثبات حکم شرعی، صحت آن را مفروغ و مسلّم تلقی کرده‌اند؛ به حدی که در کلام هیچ فقیهی غیر از مرحوم ایروانی، (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵۲) مناقشه در این قاعده یافت نشده است. تنها نکته‌ای که می‌تواند مانعی در مقابل تمسک به اجماع باشد، سکوت غالب فقیهان متقدم به جز سید مرتضی، نسبت به این قاعده و تمسک بدان در احکام فقهی است. حتی این بزرگان نیز که به قاعده تمسک جسته‌اند، در مواردی بسیار محدود و انگشت‌شمار، قاعده حرمت اختلال نظام را دستاویز حکم فقهی قرار داده‌اند که در این موارد نیز نمی‌توان اثبات نمود یگانه دلیل بر حکم، قاعده حرمت اختلال نظام است. همین نکته مانع احراز اجماع است و نمی‌توان به اجماع بر حرمت اختلال نظام تمسک کرد.

۲-۳. حکم عقل

همان‌گونه که اشاره شد، در کلام فقیهان استدلال به حکم عقل با سه تعبیر مختلف حکم عقل مستقل، مصداق قاعده لطف و ضرورت قطعی، بیان شده است؛ هر چند امکان دارد مراد از ضرورت قطعی همان حکم عقل مستقل باشد و تقریب دیگری مراد نباشد. از سویی دیگر، قاعده اختلال نظام، قاعده‌ای عام است، نه تنها اختلال نظام جامعه را حرام اعلام می‌کند؛ بلکه اختلال نظام زندگی فردی را نیز جایز نمی‌شمارد. به همین دلیل، به هنگام تقریب حکم عقل، به نحوه دلالت عقل بر حرمت اختلال نظام در زندگی فردی نیز اشاره خواهد شد.

مرحوم شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۵۰) برای اثبات اصل صحت در فعل مسلم به چهار دلیل تمسک کرده که آخرین دلیل، حکم عقل مستقل است. ایشان در تقریب حکم عقل مستقل بیان می‌کند: اگر مطابق اصل صحت رفتار نشود، اختلال نظام

معاد و معاش حاصل می‌گردد. نکته جالب در این استدلال، مسلم دانستن عدم جواز اختلال نظام است و تنها تکیه استدلال ایشان، اثبات صغرای اختلال نظام در اصل صحت می‌باشد. شیخ انصاری برای اثبات حرمت اختلال نظام در زندگی فردی نیز به حکم عقل تمسک کرده و می‌فرماید: «لاستقلال العقل بقبح التكليف بما يوجب اختلال نظام أمر المكلف» (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۰۷)

متأسفانه، تبیین حکم عقل مستقل بر حرمت اختلال نظام، در کلام هیچ‌یک از فقیهان و اصولیان مشاهده نشد، اما به نظر می‌رسد حکم عقل مستقل در حرمت اختلال نظام، هم در نظام اجتماعی و هم در نظام فردی را می‌توان در فروض مختلفی بررسی کرد که در ذیل درباره تک‌تک آنها بحث می‌شود.

۱. جامعه یا فرد با مشغول شدن به یک کار، باید تمام کارهای دیگر مورد احتیاج زندگی خود یا تمام تکالیف الزامی متوجه به خود را رها کند؛ مثلاً با رعایت احتیاط در نجاست و طهارت، از خوردن و آشامیدن بیشتر خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و خرید و فروش و... خودداری کنند. در این فرض عقل نظری به روشنی، قبح را درک کرده و عقل عملی، حکم به حرمت این کار می‌کند و می‌گوید: انجام کار موجب اختلال نظام، جایز نیست و باید با رها کردن این کار، به امور مورد احتیاج زندگی سروسامان بخشید و تکالیف الزامی را رعایت نمود.

۲. جامعه یا فرد با مشغول شدن به یک کار، باید غالب کارهای مورد نیاز خود و غالب تکالیف الزامی خود را رها کند. در این فرض نیز حکم عقل به حرمت این فعل بوده و باید آن را رها کرد. مثلاً افراد جامعه برای تأمین نیاز خود به نان، باید مراحل کاشت، داشت و برداشت گندم را طی کرده، آن را آرد کنند و این آرد را به نان تبدیل نمایند، اگر تمام افراد جامعه مشغول به این کار شوند، غالب نیازهای مردم؛ مانند حفاظت از مرزها، طبابت، تعلیم و تربیت و... تأمین نخواهد شد. در این فرض گفته می‌شود: تأمین نان با این مقدمات، توسط آحاد مردم در جامعه‌ای با نیازهای گسترده، موجب اختلال نظام بوده و حرام است. به همین دلیل باید به صورت

واجب کفایی، فردی تأمین نان را برای افراد جامعه بر عهده گرفته و سایر افراد جامعه نیز با تقسیم وظایف، سایر نیازهای این جامعه را به عنوان واجب کفایی، تأمین نمایند. این جامعه با تقسیم کار به تمام نیازهای دنیوی و اخروی خود خواهد رسید بدون آنکه خلل در نظام آن ایجاد گردد.

۳. جامعه یا فرد با اشتغال به یک عمل، نمی تواند تمام نیازهای خود را تأمین کند هرچند غالب نیازهای او قابل تأمین است. یا با اشتغال به یک عمل نمی تواند تمام تکالیف الزامی خود را انجام دهد هر چند انجام غالب تکالیف الزامی ممکن است. در این فرض، بین عمل مورد اشتغال و نیاز تأمین نشده او یا تکلیف غیرقابل انجام، تراحم اتفاق افتاده و باید اهم را بر مهم تقدیم کند. مثلاً با اشتغال شخص به جهاد عینی، او دیگر نمی تواند مشغول به کسب و کار خود بوده و نیازهای زندگی همسر و فرزندان خود را تأمین کند، در این فرض، بدون شک جهاد اهم بوده و باید بدان مشغول شود. البته در مورد دوم و همین طور مورد اول نیز تقدیم یک عمل بر سایر اعمال نیز قابل فرض است، هر چند مصداق آن در مورد اول بسیار نادر بوده و در مورد دوم افراد محدودی را شامل است.

حکم مستقل عقلی را می توان به نحوی تقریب کرد که به تراحم بازگشت داشته باشد بدین نحو که تأمین یکی از نیازهای زندگی یا انجام یکی از تکالیف الزامی، تنها در صورتی ممکن است که سایر نیازهای زندگی رها شده یا سایر تکالیف الزامی زمین بماند، عقل با در نظر گرفتن مصالح موجود در این نیاز یا این حکم و مقایسه آن با مصالح موجود در سایر نیازها یا سایر تکالیف الزامی، اهم را تشخیص داده و حکمی غالبی دارد که مصالح موجود در نیازها و تکالیف متعدد، اهم از مصلحت موجود در نیاز واحد یا تکلیف واحد است.

تقریب دیگری از حکم عقل ممکن است که بازگشت آن به نقض غرض است که مرحوم شیخ انصاری در برخی از مواضع با تعبیر نقض غرض از حرمت اختلال نظام یاد کرده است. (فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۳۷) نقض غرض را می توان این گونه تقریب کرد: قراردادن نیازهای

متعدد در انسان از جانب خداوند متعال و همچنین تکلیف‌های الزامی متعدد، نشانگر وجود غرض الهی در تأمین این نیازها و انجام این تکالیف است. حال اگر حکمی وجود داشته باشد که لازمه عمل به آن، کنارگذاشتن این تکالیف متعدد باشد یا اشتغال به تأمین یک نیاز موجب رهاکردن سایر نیازها باشد، عمل به این حکم یا تأمین این نیاز، با غرض الهی تنافی داشته و در نتیجه خداوند اجازه این عمل و تأمین این نیاز را نمی‌دهد.

به نظر می‌رسد تقریب صحیح از حکم عقل مستقل، ترکیب نقض غرض و تزامم بوده و هیچ‌یک به تنهایی توانایی اثبات حرمت اختلال نظام را ندارند. بدین بیان که هدف شارع مقدس از بیان احکام شریعت، پیاده‌شدن آنها در جامعه است. حال اگر وجود یک حکم باعث شود، احکام متعددی امکان اجرا نیافته و نظام احکام متعددی پایدار نشود، نقض غرض ایجاد شده و باید برای تحصیل زمینه امکان اجرای این احکام متعدد، حکم موجب اختلال را نفی نمود. همان‌گونه که روشن است بازگشت این استدلال به تزامم بوده و فرض آن است که اجرا نشدن احکام متعدد مفسده بیشتری از اجرا نشدن حکم واحد دارد. بله اگر فرض شود حکم واحد موجب اختلال، به حدی از اهمیت است که مفسده ترک آن بیش از مفسده ترک احکام متعدد دیگر است، اجرای این حکم بر احکام متعدد تقدیم خواهد داشت. البته در وقوع خارجی این فرض، تأمل جدی وجود دارد.

تقریب بالا برای صورتی است که اختلال نظام در مرحله امثال تأثیرگذار باشد. می‌توان اختلال نظام شریعت را در مرحله استنباط نیز تصویر کرد. به این صورت که گاه لازمه یک برداشت اختلال نظام شریعت یا برخی از احکام شریعت است. در این فرض کشف می‌شود برداشت مذکور صحیح نبوده، باید به نحوی دیگر استنباط نمود. به عنوان نمونه شرط بودن عدالت واقعی در شاهد، امام جماعت و امور دیگری که عدالت در آنها معتبر است، باعث تعطیلی اقامه شهود، اثبات حقوق، نماز جماعت و برخی دیگر از احکام است. از لزوم اختلال نظام کشف می‌شود: عدالت واقعی شرط نیست و عدالت در ظاهر کفایت می‌کند.

۳-۳. روایات

علاوه بر حکم عقل مستقل، به روایات نیز بر حرمت اختلال نظام تمسک شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۳-۳-۱. روایت حفص بن غیاث

حفص بن غیاث از امام صادق ع نقل می‌کند که شخصی به حضرت ص عرض کرد: اگر چیزی را در دست مردی دیدم آیا می‌توانم شهادت دهم که این مال برای اوست؟ حضرت ص فرمود: بله. حفص گفت: شهادت می‌دهم که آن مال در دست اوست و شهادت نمی‌دهم که مال برای اوست شاید این مال متعلق به دیگری باشد. حضرت ص به او فرمود: آیا می‌توان این مال را از او خرید؟ آن شخص گفت: بله حضرت ص فرمود: شاید برای دیگری باشد پس چگونه خرید آن جایز بوده و داخل در ملک تو می‌شود و پس از آن می‌گویی ملک من است و حتی بر آن نیز قسم یاد می‌کنی. درحالی که شخصی را که مال را از او خریدی، مالک نمی‌دانی؟ سپس حضرت ص فرمود: اگر این امر جایز نباشد، برای مسلمانان بازاری باقی نمی‌ماند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۸۷)

سلیمان بن داود المنقری و حفص بن غیاث در سند این روایت، عامی ثقه هستند. در سند نام قاسم بن یحیی وجود دارد که ظاهراً تصحیف قاسم بن محمد است؛ زیرا نه تنها روایت در بیشتر نسخ کافی (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۵۸۲) و همین‌طور تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۶۱) از قاسم بن محمد نقل شده، بلکه در هیچ‌یک از اسناد، قاسم بن یحیی از سلیمان بن داود روایت نداشته و در سوی مقابل، قاسم بن محمد اصفهانی راوی کتاب سلیمان بن داود بوده (نجاشی، ۱۳۶۵، رقم ۴۸۸؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۲۱، رقم ۳۲۶) و روایات متعددی را از او نقل کرده است. در بیش از ۱۰۰ سند قاسم بن محمد گاه با تصریح به الاصبهانی و گاه به صورت مطلق، از سلیمان بن داود نقل روایت کرده است.

هر چند نجاشی، قاسم بن محمد را مرضی ندانسته (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۵، رقم ۸۶۳) و ابن غضائری نیز روایات او را تنها به عنوان شاهد پذیرفته است، (واسطی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۶، رقم ۱۱۳) اما روایات نقل شده توسط ابراهیم بن هاشم از او، به حدی زیاد است که

موجب اطمینان به وثاقت قاسم بن محمد اصفهانی می‌شود. پس باید گفت: این روایت به علت وجود سلیمان بن داود و حفص بن غیاث که عامی ثقه هستند، موثق به شمار می‌آید. در ناحیه دلالت روایت بر حرمت اختلال نظام، به نظر می‌رسد روایت به قرینه تعلیل که باید به امر ارتکازی باشد، ناظر به حکم عقل است. به همین دلیل، از این روایت حرمت اختلال نظام استفاده می‌شود. البته این روایت تنها اشاره به حرمت اختلال نظام در جامعه اسلامی دارد که از حکم عقل نیز بیش از این استفاده نمی‌شود.

۲-۳-۳. روایت علل الشرایع

به روایات دیگری نیز بر قاعده اختلال نظام استدلال شده است^۱ که تنها به یک روایت اشاره می‌شود.

فضل بن شاذان در ضمن علل احکام، از امام رضا^۷ نقل کرده است: اگر پرسیده شود چرا خداوند صاحبان امری قرار داد و ما را به اطاعت از آنان امر کرد؟ در پاسخ گفته می‌شود به خاطر علت‌های زیادی از جمله: برای مردم حذب قرار داده شده و امر شده‌اند که از آن حدود تجاوز نکنند تا دچار فساد نشوند و این امر تنها در صورتی محقق می‌شود که خداوند امینی را قرار دهد که مباحات را به آنان گوشزد کند و آنان را از تجاوز در ممنوعات بازدارد. زیرا اگر چنین امینی وجود نداشته باشد، برخی لذت و سود خود را ترجیح می‌دهند هر چند موجب فساد دیگری شود. پس برای مردم سرپرستی قرار داده شد تا آنان را از تباهی بازدارد و حدود و احکام را در آنان استوار نماید. (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۳)

۱. مانند: تحف العقول؛ النص، ص ۳۳۲ اما تفسیر التجارات فی جمیع البیوع و وجوه الحلال من وجه التجارات الّتی یجوز للبايع أن یبيع ممّا لا یجوز له و کذلک المشتري الذی یجوز له شراؤه ممّا لا یجوز له فکل مأمور به ممّا هو غذاء للعباد و قوامهم به فی أمورهم فی وجوه الصّلاح الذی لا یقیمهم غیره ممّا یأکلون و یشرّبون و یلبسون و ینکحون و یملکون و یستعملون من جهة ملکهم و یجوز لهم الاستعمال له من جمیع جهات المّنافع الّتی لا یقیمهم غیرها من کلّ شیء یكون لهم فی الصّلاح من جهة من الجهات فهذا کله حلال بیعه ...

سند روایت در علل به این نحو است: حَدَّثَنِي عبدالواحد بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِوَسِ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ

نجاشی درباره فضل بن شاذان می‌نویسد: پدرش از اصحاب یونس بود. او از امام جواد^۷ روایت می‌کند و گفته شده از امام رضا^۷ نیز روایت کرده است. او ثقه بود و یکی از اصحاب فقیه و متکلم ماست. او جایگاه و جلالتی بین شیعیان دارد و در منزلت مشهورتر از آن است که توصیف کنم. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۷، رقم ۸۴۰) هر چند عبدالواحد بن محمد بن عبدوس در کتب رجال توثیق نشده، اما از مشایخ شیخ صدوق است و مکرر از او روایت کرده است. همین نشانگر اعتماد شیخ صدوق به اوست و وثاقت او را ثابت می‌کند. علی بن محمد بن قتیبه نیز توثیق صریح ندارد؛ اما شیخ طوسی او را شاگرد فضل بن شاذان و فاضل معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۲۹، رقم ۶۱۵۹) که ظهور در توثیق او دارد. همچنین مورد اعتماد کشی در رجال است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۹، رقم ۶۷۸) امکان دارد از عبارت شیخ صدوق پس از نقل روایتی که عبدالواحد بن محمد بن عبدوس و علی بن محمد بن قتیبه در سند آن حضور دارند، نیز بتوان توثیق این دو راوی را استفاده کرد. ایشان پس از نقل روایت، می‌نویسد: و حدیث عبدالواحد بن محمد بن عبدوس رضی الله عنه عندی أصح و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۷) صحیح دانستن روایت ظهور در پذیرش سند آن دارد و در این سند، عبدالواحد بن محمد بن عبدوس و علی بن محمد بن قتیبه حضور دارند. راهکار اخیر برای توثیق ابن قتیبه و ابن عبدوس، متوقف بر آن است که مراد از اصح در کلام شیخ صدوق، صحت از طریق قرائن خارجی نباشد و این قابل اثبات نیست. اما راه‌هایی که در ابتدا بیان شد، تمام است.

یکی از اشکالات مطرح شده به سند روایت این است که پدر فضل بن شاذان از اصحاب امام جواد^۷ است و حتی در برخی از اسناد، فضل بن شاذان با دو واسطه از امام جواد^۷ روایت کرده است، (کشی، ۱۴۰۹، ص ۴۸۴، رقم ۹۱۳) همچنین شیخ طوسی فضل

بن شاذان را در اصحاب امام جواد^۷ و امام هادی^۷ ترجمه کرده و نامی از او در اصحاب الرضا^۷ نبرده است. با توجه به این مطالب، ثابت نیست فضل بن شاذان امام رضا^۷ را درک کرده باشد و حتی نام نبردن فضل بن شاذان در اصحاب الرضا^۷ ظهور در این دارد که فضل بن شاذان امام رضا^۷ را درک نکرده است. پس در نقل او از امام رضا^۷ سقط وجود دارد که با توجه به مجهول بودن واسطه، روایت ضعیف قلمداد خواهد شد.

اما این اشکال صحیح نیست؛ زیرا نهایت چیزی که با این اشکال بیان شده، دلالت سکوت شیخ طوسی در نام بردن فضل در اصحاب الرضا^۷ بر درک نکردن امام رضا^۷ است و این دلالت سکوتی با نقل شیخ صدوق و تصریح فضل بن شاذان از بین خواهد رفت. محمد بن علی بن قتیبه از فضل می پرسد: آیا این عللی که نقل کردی، با استنباط به دست آوردی و نتیجه استدلال عقلی است یا آن را شنیده‌ای و روایت کرده‌ای؟ فضل در پاسخ می گوید: من مراد خداوند از فرایض و مراد پیامبر^۹ را از سنن نمی دانم و از ناحیه خودم احکام را تعلیل نکردم؛ بلکه از مولایم علی بن موسی الرضا^۷ در جلسات مختلف شنیدم و آن را جمع‌آوری کردم. علی بن محمد بن قتیبه از فضل می پرسد: پس این علل را به واسطه تو از امام رضا^۷ نقل کنم؟ فضل گفت: بله. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۱)

در این روایت بیان شده است: علت نصب صاحبان امر، جلوگیری از فساد در جامعه است. همین مطلب نشانگر آن است که فساد جامعه امری مبعوض است که خداوند برای جلوگیری از آن، امام نصب کرده است.

در جمع بندی روایات باید گفت: اگر این روایات اشاره به حکم ارتکازی عقل داشته باشند، ارشاد به حکم عقل مستقل هستند و می توانند مؤیدی برای صحت حکم عقل باشند؛ اما در صورتی که روایات را ناظر به حکم عقل ندانسته و بیان کننده حکمی مجزا بدانیم، نمی توان از آنها عمومیت را استفاده کرد؛ زیرا در این روایات تنها در برخی از مصادیق مانند قاعده ید و جعل اولوا الامر، به اختلال نظام تمسک شده و در آنها قاعده حرمت اختلال نظام، به عنوان قاعده ای عام بیان نشده است. از سویی دیگر، از این روایات استفاده می شود یکی از وجوهی که شارع در جعل احکام به آن توجه کرده، جلوگیری از

اختلال نظام است نه آنکه حفظ نظام امری واجب بوده و تعیین مصداق آن بر عهده مکلف باشد. اشکال اخیر در کلام مرحوم ایروانی وارد شده و ظاهراً ایشان نظر خویش را در اشکال به قاعده اختلال نظام، تنها به روایات معطوف کرده است.

۳-۴. انکار قاعده به علت اجمال و نبود دلیل

مرحوم ایروانی (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵۲) وجوب صنایع به علت حفظ نظام را مبتلا به اشکال کبروی و صغروی دانسته و در تقریب اشکال کبروی می‌فرماید: دلیلی بر وجوب حفظ نظام وجود ندارد مگر در حفظ نفس از هلاکت و ضرر. روایت حفص بن غیاث که دلیل قاعده ید را عدم بقاء بازار در عمل نکردن بدان دانسته نیز، دلالت بر مدعا ندارد. زیرا این روایت تنها بیان می‌کند شارع در تکالیف خود، حفظ نظام را رعایت کرده نه آنکه حفظ نظام امری لازم بوده و تعیین مصداق آن با مکلف است. ایشان در تبیین اشکال صغروی بیان می‌کند: مقصود از اختلال نظام روشن نیست. آیا اختلال نظام اجتماعی اروپاییان و سرمایه‌داران مورد نظر است یا نظام اجتماعی ساکنان منطقه‌ای از آسیا یا آسیا یا نظام زندگی روستایی یا زندگی عشایری یا زندگی غارنشینی؟ همان‌گونه که روشن است نظام، عرضِ عریض و مراتب مختلفی داشته و در ثانی اختلاف فاحشی در عصرهای مختلف دارد. مگر آن که گفته شود: در هر زمان، نظام زندگی متناسب با آن عصر و زمانه مورد نظر است.

به نظر می‌رسد اشکال مرحوم ایروانی در تمسک به روایت حفص بن غیاث را تنها می‌توان با نظارت روایت به حکم عقل و ضمیمه حکم عقل پاسخ داد. البته باید دقت داشت: با پذیرش حکم عقل به حرمت اختلال نظام و وجوب حفظ نظام، حتی با فرض عدم امکان استناد به روایات، قاعده حرمت اختلال نظام ثابت خواهد بود.

فصل چهارم: گستره قاعده حرمت اختلال نظام

۴-۱. وجوب حفظ نظام یا حرمت اختلال نظام

همان‌گونه که بیان شد، عقل مستقل عملی که موجب اختلال نظام کلی یا غالبی شود را حرام می‌داند و حکم عمل موجب اختلال نظام جزئی را با اهم و مهم کردن به دست می‌آورد. با این تقریب از حکم عقل، اگر مراد از وجوب حفظ نظام، وجوب حفظ اصل

نظام باشد این سخن صحیح بوده و اشکالی بر آن وارد نیست چرا که همان گونه که عقل مستقل، اختلال نظام را حرام می‌داند، جلوگیری از اختلال نظام را نیز واجب می‌شمرد که همین به معنای وجوب حفظ نظام است. اما اگر وجوب حفظ نظام کامل اراده شده باشد به این نحو که نباید در نظام زندگی اجتماعی یا فردی هیچ خللی وارد شود و در مقابل باید تمام نیازهای یک جامعه تأمین گردد، این سخن صحیح نیست. زیرا بیان شد: دلیل اصلی بر حرمت اختلال نظام، حکم عقل است و ملاک حکم نیز رعایت قواعد باب تراحم است. به همین دلیل، گاه عقل حکم به وجوب حفظ نظام و حرمت فعل موجب اختلال نظام کرده، گاه حکم به تقدیم فعل موجب اختلال نموده و اختلال نظام را حرام نمی‌داند و به تبع آن، حفظ نظام را نیز واجب تلقی نخواهد کرد.

۲-۴. ثبوت حکم با قاعده حرمت اختلال نظام

مرحوم گلپایگانی پس از بیان عدم امکان انکار کبرای وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام، بیان می‌کند: هر چند هدف قوانین الهی و نظامات شرعی، ایجاد نظم در جامعه و استقرار آن در عالم اسلامی است، اما خداوند برای حفظ نظام اموری مانند حدود و تعزیرات در موارد خاص و امر به معروف و نهی از منکر را جعل کرده و باید برای حفظ نظام بدان عمل نمود. به همین دلیل، نمی‌توان با تمسک به دلیل اختلال نظام، حدود و تعزیرات را در غیر از مواردی که شارع تجویز نموده، جایز شمرد. ایشان در تعبیری دیگر بیان می‌کند: اگر دفع اختلال واجب با اجرای مقررات شرعی و حدود و تعزیرات بیان شده در شریعت امکان داشته باشد، نمی‌توان با حکم عقل به لزوم حفظ نظام، طریق دیگری را برای حفظ نظام تعریف کرد و باید به همان طریق بیان شده در شریعت، اکتفا نمود. ایشان در انتها بیان کرده: مگر آنکه ولایت مطلقه فقیه را به این معنا که فقیه صلاحیت جعل احکام را نیز داشته باشد، اثبات کنیم که اثبات این نوع ولایت حتی برای پیامبر ص و ائمه طاهرين: مشکل است. (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۵۳ - ۱۵۵)

در مراد مرحوم گلپایگانی سه احتمال وجود دارد که صحت هر یک از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اگر مراد ایشان خاص بوده و تنها بیان می‌کنند: در مواردی که با اعمال حدود و تعزیرات مقرر شرعی، نظام قوام می‌یابد، ممکن نیست بتوان با تمسک به دلیل حرمت اختلال نظام جعل تعزیر نمود، ظاهراً این سخن حق بوده و دلیل حفظ نظام توانایی اثبات تعزیر را نداشته باشد. تعبیر دوم ایشان از اشکال که فرمود: «اگر دفع اختلال واجب با اجرای مقررات شرعی و حدود و تعزیرات بیان شده در شریعت امکان داشته باشد، نمی‌توان با حکم عقل به لزوم حفظ نظام، طریق دیگری را برای حفظ نظام تعریف کرد» ظهور در همین معنا دارد.

اما در صورتی که ایشان در فرضی که حتی با به‌کارگیری حدود و تعزیرات مقرر شرعی، نظام قوام نیافته و راه منحصر در حفظ نظام، تعزیر باشد، جعل تعزیر را ممکن نداند، به نظر می‌رسد این سخن صحیح نبوده و همان‌گونه که عقل مستقل برای حفظ نظام حکم را اثبات کرده، تعزیر را نیز جعل خواهد کرد. البته شاید به نظر مرحوم گلپایگانی، با اعمال حدود و تعزیرات مقرر شرعی، اختلال نظامی رخ نمی‌دهد نه آنکه با فرض امکان وقوع اختلال نظام و توقف حفظ نظام بر جعل تعزیر، نمی‌توان با تمسک به دلیل اختلال نظام، تعزیر را اثبات کرد.

امکان دارد به عنوان احتمال سومی در کلام مرحوم گلپایگانی گفته شود: ایشان قاعده اختلال نظام را تنها نافی حکم دانسته و معتقدند با تمسک به قاعده اختلال نظام نمی‌توان حکمی را اثبات کرد چه آن حکم، تعزیر بوده و چه حکمی دیگر باشد. اما نگاه به صدر و ذیل کلام مرحوم گلپایگانی و همچنین موضوع بحث ایشان (احکام حدود) به‌خوبی نشانگر عمومیت نداشتن کلام ایشان بوده و ظاهراً تنها در جعل تعزیر با تمسک به قاعده اختلال نظام اشکال دارند. حتی به نظر می‌رسد ایشان تنها جعل تعزیر را در فرض قوام نظام با اعمال حدود و تعزیرات مقرر شرعی و همچنین امر به معروف و نهی از منکر، ممکن ندانسته است.

فصل پنجم: کاربرست‌های قاعده در اصول فقه

قاعده اختلال نظام، در اصول فقه نیز به کار گرفته شده است که ابتدا این کاربرست‌ها مرور شده، برخی از آنها تبیین می‌شود. با تتبع صورت گرفته، این کاربرست‌ها در اصول فقه یافت شد.

عدم وجوب احتیاط تامّ (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۰۶) حجیت ظواهر و لزوم عمل به ظاهر کلام دیگران (لنگرودی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۹) حکمت جعل حجیت برای امارات (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۶۴۵) حکمت حجیت خبر واحد (سبحانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۹۹) حجیت اماره ید و سایر اماراتی که عدم اعتبار آنها موجب اختلال نظام است (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۰۸؛ عراقی، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۸ و ...) حجیت تبعیدی امارات و عدم اشتراط ظن به وفاق یا عدم ظن به خلاف (خویی، ۱۴۱۱، ص ۱۹۷) جریان برائت در موارد شک در تکلیف (محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۳۷) عمل به حالت سابقه (استصحاب) (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۵۷) دلیل اصله الصحه فی فعل المسلم (همدانی، ۱۴۲۰، ص ۴۱۹؛ یزدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۸۰؛ عراقی، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۸ و ...) وجه تقدیم اصله الصحه بر استصحاب (بجنوری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۰۹) دلیل قاعده قرعه (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۹) دلیل قاعده فراغ (بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۱۱۷) عدم اعتنا به شک نسبت به اعمال گذشته (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۲۸) دلیل قاعده نفی حرج (لنکرانی، ۱۴۲۵، ص ۹۲) عدم شمول ادله لا حرج نسبت به محرّمات (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۹۵۶) عدم جواز مزاحمت فقیه با فقیهی دیگر در اموری که رجوع به حاکم در آنها واجب است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۷۲؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۱۶ و ...) عدم وجوب عینی اجتهاد (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۶۳۲؛ خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳؛ حسنی، بی‌تا، ص ۱۸ و ...) اجزاء فتوایی که مجتهد از دلیل ظنی به فساد آن رسیده نسبت به اعمال سابق (کاشف الغطاء، احمد، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶) عدم حجیت قول مجتهد میت در افتا و قضا (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۲۷) اجزاء تقلید از مجتهد میت نسبت به امور گذشته (نجفی، ۱۳۸۰، ص ۸۲) واجب نبودن تحصیل علم به فتوای مجتهد (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، ج ۲،

ص ۵۴) جایز نبودن عدول اختیاری از مجتهد (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۲) حکمت جعل حکم عمومی با وجود مفسده در غالب موارد نه تمام موارد مانند حرمت غناء (کاشانی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۰) اثبات قاعده حسن و قبح عقلی (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۲۰) جواز قلع وسیله اضرار توسط حاکم (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۲۰۴)

کاربست در مقدمات دلیل انسداد

دلیل انسداد مرکب از پنج مقدمه است. مقدمه اول، علم اجمالی به وجود تکالیف الزامی متعدّد است. مقدمه دوم، انسداد باب علم و ظن معتبر نسبت به معظم احکام است. مقدمه سوم بیان می‌کند اهمال این احکام جایز نیست. در مقدمه چهارم، با تمسک به حرمت اختلال نظام، لزوم احتیاط تامّ، نفی شده است. در مقدمه پنجم بیان شده: ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است. (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۱) در دیدگاه شیخ انصاری، نفی وجوب احتیاط تامّ مثبت حجیت ظن نیست و نتیجه دلیل انسداد، تبعیض در احتیاط است. به این معنا که تنها در مواردی که وهم به تکلیف وجود دارد، احتیاط لازم نیست؛ اما در مواردی که ظن یا شک به تکلیف وجود دارد، باید احتیاط کرد. (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۲۱) حتی مرحوم خویی مراد از حکومت در نتیجه دلیل انسداد را تبعیض در احتیاط دانسته، تفسیر مرحوم آخوند به استقلال عقل به حجیت ظن را غیرمعقول دانسته است. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۵۷)

کاربست قاعده در این مورد، تنها برای نفی وجوب احتیاط تامّ است و کارکرد اثبات حکم ندارد. چنانچه مرحوم آخوند برای اثبات حجیت ظن، به حکم عقل تمسک جسته است.

کاربست در حجیت بخشی به امارات

قاعده اختلال نظام به عنوان حکمت یا دلیل اعتبار برخی از امارات و اصول مطرح شده است. در تقریب تمسک به قاعده برای اعتبار بخشی به برخی از ظنون، بیان شده: الزام به تحصیل یقین و عمل به آن، موجب حصول اختلال نظام و هرج و مرج است و به همین دلیل، عقلاً به ظن عمل می‌کنند و تحصیل یقین را برای عمل لازم نمی‌دانند. (مکارم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۹۴)

کاربست قاعده در این موارد، صرف نفی حکم نیست و کاربردی اثباتی دارد که با تمسک به آن، حجیت امارات مختلفی از جمله ظواهر به اثبات رسیده است.

کاربست در اعتبار بخشی به اصول

مرحوم محقق داماد، قاعده قبح عقاب بلا بیان را قبول ندارد و بیان می‌کند: رویه عقلایی بر رعایت احتمال تکلیف در تمام موارد است؛ اما به دلیل لزوم اختلال نظام و از بین رفتن نظم معاش در اعتنا به صرف احتمال تکلیف، عقلا در مواردی که مانع عقلی یا عادی از اعلام مقاصد مولی وجود نداشته باشد و مانعی نیز از وصول تکلیف به عبد وجود نداشته باشد، احتیاط را لازم نمی‌داند. (محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۳۷) مرحوم نائینی برای حجیت استصحاب به بنای عقلا نیز تمسک جسته، در پاسخ به اشکال عدم معقولیت بنای عقلا بر صرف تعبد به شک بدون وجود کاشفیت، بیان می‌کند: هر چند تعبد به شک در منظر عقلایی به خودی خود معقول نیست؛ اما امکان دارد با الهام الهی عمل به حالت سابقه بدون حصول کاشفیت، در ارتکاز عقلا قرار گرفته باشد و هدف از آن نیز جلوگیری از اختلال در نظام معاش و معاد آنان باشد؛ چرا که لزوم اختلال نظام در عمل نکردن به حالت سابقه در موارد شک، روشن است. (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۵۷)

کاربست قاعده در این موارد نیز، اثباتی است و با تمسک به قاعده، اعتبار اصولی مانند براءت و استصحاب به اثبات رسیده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

علی‌رغم بحث بسیار محدود در باب تحلیل و استدلال بر قاعده حرمت اختلال نظام، این قاعده پرکاربرد است و عالمان فقه و اصول، فروع متعدد را بر آن استوار کرده‌اند که هر یک از این فروع، نیازمند پژوهشی مستقل است تا بتوان ضمن واکاوی چگونگی استناد آنها به قاعده، چارچوب‌های هر یک از فروع را تبیین کرد. وجوب تشکیل نظام اسلامی و حفظ آن، یکی از فروع قاعده حرمت اختلال نظام است زیرا نظام اسلامی، باعث اجرا شدن احکام الهی در جامعه و تأمین نیازهای دنیوی و اخروی مردمان است و

هزینه‌های تشکیل و حفظ نظام اسلامی در بیشتر موارد، در مقابل مصلحت آن به حساب نمی‌آید.

اختلال نظام به معنای از بین رفتن هماهنگی و استواری موجود در زندگی افراد یا جامعه است که به صورت طبیعی، موجب تحقق هرج و مرج است و آرامش و قرار را از بین می‌برد و حقوق را ضایع می‌کند.

نظام زندگی اجتماعی، نظام زندگی فرد و نظام شریعت، سه نظامی است که اختلال آنها جایز نیست که هر یک از این نظامات به خرده نظام‌های دیگری انشقاق پیدا می‌کند مانند انشقاق نظام اجتماعی به نظام اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و انشقاق نظام شریعت به نظام عبادات، نظام معاملات. هر یک از این نظامات نیز به خرده نظام‌های متعددی انشقاق پذیر است و لازم است در تحقیقی مبسوط در این باره سخن راند که آیا اختلام خرده نظامات نیز مانند اختلال نظام کلان حرام است؟

دقت در موارد تطبیق قاعده اختلال نظام، نشانگر بیان قاعده در دو مقام مختلف است. گاه با تمسک به یکی از ادله اربعه، حکم تثبیت شده و در مقام بیان حکمت حکم، به لزوم اختلال نظام اشاره شده است و گاه با تمسک به لزوم اختلال نظام حکمی نفی یا اثبات شده است. همان‌گونه که روشن است، در مقام اول نمی‌توان حکم را منوط به اختلال نظام دانسته و در صورت عدم لزوم اختلال نظام در برخی از مصادیق یا زمان و مکان مختلف، حکم را نفی نمود. اما در مقام دوم، حکم دائر مدار اختلال نظام بوده و با نبود آن، حکم نیز منتفی خواهد بود.

اصلی‌ترین دلیل بر قاعده حرمت اختلال نظام، حکم عقل مستقل است که ترکیبی از نقض غرض و قواعد باب تراحم می‌باشد به این بیان که وجود نیازهای متعدد در انسان و هم چنین تکالیف‌های الزامی متعدد، نشانگر تعلق غرض الهی به تأمین این نیازها و انجام این تکالیف است. همچنین تأمین این نیازها و انجام این تکالیف، دارای مصلحت است. حال اگر انجام عملی موجب کنار گذاشتن است، است. این دلیل علاوه بر آنکه در اختلال نظام جامعه تطبیق می‌شود، در اختلال نظام فردی نیز تطبیق شده و عقل مستقل اختلال

نظام زندگی فردی را نیز حرام می‌داند. باز قاعده اختلال نظام، با همین تقریب در تعطیل شدن نظام تمام یا بخشی از این تکالیف متعدد باشد یا اشتغال به تأمین یک نیاز موجب رها کردن تمام یا بخشی از نیازهای دیگر شود و مصلحت رعایت این نیازها یا تکالیف اهم باشد، باید فعل مستلزم اختلال نظام را کنار گذاشت و بر تأمین نیازها و تکالیف، اهتمام ورزید.

از مباحث مطرح شده این نتیجه حاصل شد همان گونه که عقل مستقل، علاوه بر حرمت اختلال نظام، حفظ نظام را در مواردی که موجب استواری اغراض و مصالح اهم باشد، لازم می‌داند.

این مطلب نیز به اثبات رسید که قاعده حرمت اختلال نظام، تنها کاربرد سلبی ندارد و می‌تواند اثبات کننده اثبات کننده حکم نیز باشد. زیرا هر عملی که مانع جلوگیری از اختلال نظام و مقدمه حفظ نظام باشد در منظر عقل لازم است.

استدلال مطرح شده در مقاله بیشتر ناظر به کاربرد قاعده اختلال نظام در مرحله امتثال است. اما این قاعده در مرحله استنباط نیز کاربرد دارد مثل آنکه شرط بودن عدالت واقعی در شاهد، امام جماعت و امور دیگری که عدالت در آنها معتبر است، باعث تعطیلی اقامه شهود، اثبات حقوق، نماز جماعت و برخی دیگر از احکام است. از لزوم اختلال نظام احکام کشف می‌شود عدالت واقعی شرط نیست و عدالت در ظاهر کفایت می‌کند. هر چند بحث از اختلال نظام در مرحله استنباط و اختلال نظام در مرحله امتثال ریشه یکتایی دارند اما لازم است در پژوهشی مستقل و مبسوط، چارچوب‌ها و مستندات قاعده حرمت اختلال نظام در مرحله استنباط، واکاوی شود.

قاعده حرمت اختلال نظام، کاربردهای متعددی در اصول فقه دارد و با تمسک به آن، امارات و اصول متعددی از جمله ید و اصل صحت در فعل مسلم به اثبات رسیده است. حتی بیان شده: مدرک اصلی اعتبار امارات، جلوگیری از اختلال نظام است. هر چند در جستار پیش رو، برخی از این کاربرست‌ها بیان و مورد بررسی قرار گرفته، اما استقراء این موارد و تحلیل آنها و رسیدن به چارچوب‌های شفاف، نیازمند پژوهشی مستقل است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا* ۷. چاپ اول، تهران: نشر جهان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش). *علل الشرائع*. چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۶. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۱ق). *الأسیر فی الإسلام*. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. اسدی حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. اشتیاردی، علی‌پناه (۱۴۱۷ق). *مدارک العروة*. چاپ اول، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۹. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۶ق). *الاجتهاد و التقليد (بحوث فی الأصول)*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق). *رسائل فقهیة*. چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *القضاء و الشهادات*. چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۲. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب*. چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۳. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). *فرائد الأصول*. چاپ نهم، قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.
۱۴. انصاری شیرازی، قدرت‌الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار: (۱۴۲۹ق). *موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها*. چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

۱۵. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق). *دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری*. چاپ دوم، قم: موسسه الفقه، للطباعة والنشر.
۱۶. ایروانی نجفی، علی بن عبدالحسین (۱۴۰۶ق). *حاشیة المکاسب*. چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. ایوان کیفی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). *الاجتهاد و التقليد (الفصول الغروية)*. چاپ اول، قم: دار إحياء العلوم الإسلامية.
۱۸. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *کفایه الاصول*. چاپ اول، قم: موسسه آل البيت.
۱۹. آشتیانی، میرزا محمدحسن بن جعفر (۱۴۲۵ق). *الرسائل التسع*. چاپ اول، قم: انتشارات زهیر - کنگره علامه آشتیانی.
۲۰. آشتیانی، میرزا محمدحسن بن جعفر (۱۴۲۵ق). *کتاب القضاء*. چاپ اول، قم: انتشارات زهیر - کنگره علامه آشتیانی.
۲۱. آل عصفور بحرانی، حسین بن محمد: (بی تا). *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للغیض)*. چاپ اول، قم: مجمع البحوث العلمية.
۲۲. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهية*. چاپ اول، قم: نشر الهادی.
۲۳. بحر العلوم، محمد بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). *بلغة الفقيه*. چاپ چهارم، تهران: منشورات مکتبة الصادق.
۲۴. بلاغی، محمدجواد بن حسن (۱۴۲۸ق). *الرسائل الفقهية*. چاپ اول، قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامية.
۲۵. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۱۷ق). *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان*. چاپ اول، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۲۶. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۲۴). *مصایب الظلام*. چاپ اول، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۲۷. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق). *استفتاءات*. چاپ اول، قم: دفتر حضرت آية الله بهجت.

۲۸. حسینی، هاشم معروف: (بی تا). *نظریة العقد فی الفقه الجعفری*. چاپ اول، بیروت: منشورات مکتبہ هاشم.
۲۹. حسینی تهرانی، محمدحسین (۱۴۲۸ق). *صلوة الجمعة*. چاپ اول، قم: عرش اندیشه.
۳۰. حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۴ق). *قاعدة لاضرر و لاضرار*. چاپ اول، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۳۱. حسینی عاملی، جواد بن محمد: (بی تا). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*. چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۲. حلی، حسین (۱۳۷۹ق). *دلیل العروة الوثقی*. چاپ اول، نجف اشرف: مطبعة النجف.
۳۳. خرازی، محسن (۱۴۲۵ق). *البنوک دراسة فی احکامها و اقسامها*. مجله فقه اهل البيت، ۳۵، ص ۱۳-۴۰.
۳۴. خمینی، روح الله (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمة*. چاپ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۳۵. خمینی، روح الله (۱۴۱۸ق). *الاجتهاد و التقليد (تنقیح الأصول)*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۳۶. خمینی، روح الله (۱۴۱۸ق). *الاجتهاد و التقليد*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۳۷. خمینی، روح الله (۱۴۲۴ق). *توضیح المسائل*. چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. خمینی، مصطفی (بی تا). *مستند تحریر الوسیلة*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۳۹. خمینی، مصطفی (بی تا). *ولایة الفقیه*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۴۰. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). *مصابح الاصول*. چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۴۱. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۱ق). *فقه الشیعة - الاجتهاد و التقليد*. چاپ سوم، قم: چاپخانه نوظهور.
۴۲. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۶ق). *صراط النجاة (المحشی للخوئی)*. چاپ اول، قم: مکتب نشر المنتخب.
۴۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*. چاپ اول، قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی.

۴۴. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مبانی تکملة المنهاج*. چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره.
۴۵. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۸ق). *غایة المأمول*. چاپ اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴۶. خویی، ابوالقاسم (بی تا). *مصباح الفقاهة (المکاسب)*. چاپ اول، قم: مکتبه الداوری.
۴۷. خویی، ابوالقاسم: (بی تا). *المستند فی شرح العروة الوثقی*.
۴۸. رشتی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۱ق). *کتاب القضاء*. چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.
۴۹. زمانی، محمود، «دور الزمان و المكان فی الاجتهاد لدى الشهيد الصدر». *مجله فقه اهل البيت*، ۴۶، ص ۱۳۳-۱۵۸.
۵۰. سبحانی، جعفر (۱۴۱۵ق). *الرسائل الأربع*. چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق ۷.
۵۱. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحکام*. چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
۵۲. سیفی مازندرانی، علی اکبر (بی تا). *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة*. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۳. سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. چاپ اول، قم: انتشارات مرتضوی.
۵۴. شاهرودی، محمود هاشمی (۱۴۲۳ق). *قراءات فقهیة معاصرة*. چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت ..
۵۵. شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. چاپ اول، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۵۶. شریف کاشانی، ملا حبیب الله (۱۴۱۷ق). *نریعة الاستغناء فی تحقیق الغناء*. چاپ اول، قم: مرکز احیای آثار ملا حبیب الله شریف کاشانی.
۵۷. شفتی، محمدباقر (۱۴۲۷ق). *مقالة فی تحقیق إقامة الحدود فی هذه الأعصار*. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۸. شهید اول، محمد بن مکی العاملی: (بی تا). *القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة*. چاپ اول، قم: کتاب فروشی مفید.

۵۹. شیرازی، میرزا محمدحسن بن محمود (۱۴۰۹ق). *تقریرات آیتہ اللہ المجدد الشیرازی*. چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت: لاحیاء التراث.
۶۰. طباطبائی بروجردی، حسین (۱۴۲۶ق). *تبیان الصلاة*. چاپ اول، قم: گنج عرفان للطباعة والنشر.
۶۱. طباطبائی حکیم، محسن (۱۴۱۶ق). *مستمسک العروة الوثقی*. چاپ اول، قم: مؤسسة دار التفسیر.
۶۲. طباطبائی حکیم، محمد سعید (۱۴۱۶ق). *حواریات فقهیة*. چاپ اول، بیروت: مؤسسه المنار.
۶۳. طباطبائی حکیم، محمد سعید (بی تا). *مصباح المنهاج - کتاب الطهارة*. قم: مؤسسة المنار.
۶۴. طباطبائی یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۴ق). *تکملة العروة الوثقی*. چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری.
۶۵. طباطبائی یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۱ق). *حاشیة المکاسب*. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)*. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۶۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*. چاپ اول، قم: المكتبة الرضویة.
۶۸. عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۱۷ق). *نهایة الأفكار*. چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۹. عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۱۸ق). *قاعدة لا ضرر*. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷۰. عراقی، آقا ضیاءالدین (بی تا). *القواعد الفقهیة (نهایة الأفكار)*. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۱. عراقی، آقا ضیاءالدین (بی تا). *کتاب القضاء*. در یک جلد، چاپ اول، قم: چاپخانه مهر.
۷۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۰۴ق). *الاجتهاد والتقلید (مبادئ الوصول إلى علم الأصول)*. چاپ اول، قم: المطبعة العلمیة.

۷۳. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۵ق). *نهایة الوصول الى علم الأصول*. چاپ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق ۷.
۷۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی: (بی تا). *تذکرة الفقهاء*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت ::
۷۵. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
۷۶. غروی نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۵۲ش). *أجود التقريرات*. چاپ اول، قم: مطبعة العرفان.
۷۷. غروی نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۷۶ش). *فوائد الأصول*. چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۸. غروی نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۱۳ق). *المکاسب و البیع*. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۹. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ق). *ثلاث رسائل*. چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار ::
۸۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۹ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - النجاسات و أحكامها*. چاپ اول، قم: مؤلف.
۸۱. فاضل لنکرانی، محمد (بی تا). *جامع المسائل*. چاپ یازدهم، قم: انتشارات امیر قلم.
۸۲. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۸۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۸۴. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۶ق). *المسائل المستحدثة*. چاپ اول، کویت: مؤسسه مرحوم محمد رفیع حسین.
۸۵. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*. چاپ دوم، قم: منشورات دارالرضی.
۸۶. کاشف الغطاء، احمد بن علی بن محمدرضا (۱۴۲۳ق). *سفینة النجاة و مشکاة الہدی و مصباح السعادات*. چاپ اول، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

۸۷. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸۸. کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر (۱۴۲۴ق). منهل الغمام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ اول، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۸۹. کاشف الغطاء، علی بن محمدرضا بن هادی (۱۳۸۱ق). النور الساطع فی الفقه النافع. چاپ اول، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۹۰. کاشف الغطاء، علی بن محمدرضا بن هادی: (بی تا). کتاب الصلاة. مؤسسه کاشف الغطاء.
۹۱. کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن محمدرضا (۱۴۲۶ق). فردوس الأعلی. چاپ اول، قم: دار أنوار الهدی.
۹۲. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۰۹ق). رجال الکشی. در یک جلد، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۹۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۹۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. چاپ اول، قم: دارالحديث للطباعة و النشر.
۹۵. گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. چاپ دوم، قم: دار القرآن الکریم.
۹۶. گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود. چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.
۹۷. لاری، عبدالحسین (۱۴۱۸ق). التعلیقة علی مکاسب. چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
۹۸. لاری، عبدالحسین (۱۴۱۸ق). مجموعه مقالات. در یک جلد، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
۹۹. لنگرودی، محمدحسن مرتضوی (۱۴۱۲ق). الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد. چاپ اول، قم: مؤسسه انصاریان.
۱۰۰. محقق داماد، محمد (۱۳۸۲ش). المحاضرات. چاپ اول، اصفهان: مبارک.
۱۰۱. مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۰۲. مرعشی شوشتری، محمدحسن (۱۴۲۷ق). دیدگاه‌های نو در حقوق. چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۱۰۳. مروج جزایری، محمدجعفر (۱۴۱۶ق). هدی الطالب فی شرح المکاسب. چاپ اول، قم: مؤسسه دار الکتاب.
۱۰۴. مشکینی، میرزاعلی (۱۴۱۸ق). الفقه المأثور. چاپ دوم، قم: نشر الهادی.
۱۰۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). الفقه علی المذاهب الخمسة. چاپ دهم، بیروت: دار التیارالجديد - دار الجواد.
۱۰۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). انوار الاصول. چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب ۷.
۱۰۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق). بحوث فقهیه هامة. چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب ۷.
۱۰۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). رسالة توضیح المسائل. چاپ دوم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷.
۱۰۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). أنوار الفقاهة - کتاب البیع. چاپ اول، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب ۷.
۱۱۰. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الإسلامية. چاپ دوم، قم: نشر تفکر.
۱۱۱. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). کتاب الزکاة. چاپ دوم، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
۱۱۲. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۷ق). نظام الحكم فی الإسلام. چاپ دوم، قم: نشر سراپی.
۱۱۳. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱۴. نجفی، عبد النبى (۱۳۸۰ق). المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی. چاپ اول، قم: المطبعة العلمية.
۱۱۵. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۱۱۶. واسطی بغدادی، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق). *الرجال (لابن الغضائری)*. چاپ اول، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۱۱۷. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق). *مصباح الفقیه*. چاپ اول، قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۱۸. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۲۰ق). *حاشیة کتاب المکاسب*. چاپ اول، قم: مؤلف.

